

Unit 12 book 3

پیش بینی کردن

پیش بینی چیزی فکر کردن در مورد اتفاقی بودن آن است.

کری ورود کودک خود را پیش بینی کرد.

بشکه

بشکه یک چیز گرد است که می توانید مایعات را درون آن نگه دارید.

در بیرون خانه یک بشکه خالی بود.

تیر آهن

تیر آهن یک میله سنگین است.

آسمان خراش های مدرن با چندین تیر آهن ساخته می شوند.

غیر رسمی

اگر چیزی غیررسمی باشد ، آرام یا ساده است.

می توانید در مهمانی مانند شلوار جین لباس راحتی بپوشید.

احتیاط

احتیاط مراقبت و توجه به منظور جلوگیری از خطر است.

لطفاً از آره برقی با احتیاط استفاده کنید. این بسیار خطرناک است.

مخالف

اگر چیزی مغایر چیز دیگری باشد ، برعکس است.

بیرون اصلاً گرم نیست. برعکس ، کاملاً سرد است.

عمدی

اگر عمدی باشید ، کاری را عمدتاً انجام می دهید.

برنی تلاش عمدی کرد تا اندی را زخمی کند.

حل کردن

حل کردن چیزی به معنای مخلوط کردن آن در مایعات و ناپدید شدن آن است.

من قرص را در یک لیوان آب حل کردم.

منفجر شدن

وقتی چیزی منفجر می شود ، میترکد.

رادیو جدید من وقتی آن را وصل کردم منفجر شد.

بستن

بستن چیزی بستن یا قرار دادن آن در جای صحیح است.

الیزابت کمر بند ایمنی خود را بست.

جرم

میکروب چیزی است که شما را بیمار می کند.

میکروب ها روی هر چیزی که لمس کنید وجود دارد.

جعبه کمک های اولیه

جعبه کمک های اولیه مجموعه ای از تمام موارد لازم برای انجام کاری است.

آیا جعبه کمک های اولیه در دفتر شما وجود دارد؟

چپق

چپق، کمی دود یا بخار است.

یک چپق دود از کبریت سوخته آمد.

پارچه

پارچه یک حوله کوچک است.

لطفاً از یک پارچه برای پاک کردن گرد و غبار میز استفاده کنید.

پراکنده کردن

پراکنده کردن چیزی است که باعث می شود آن در بسیاری از مکان ها برود.

من به طور تصادفی تمام قرص هایم را پراکنده کردم.

رایحه

عطر بو است.

جولی از رایحه گلها لذت برد.

فولاد

فولاد یک فلز خاکستری براق است.

ساختمان آپارتمان جدید با فولاد ساخته شده است.

چابک

اگر چیزی چابک باشد ، سریع است.

اسب چابک به راحتی از روی مانع پرید.

پرتاب کردن

اگر چیزی را پرت کنید ، آن را به آرامی پرتاب می کنید.

او یک سکه به هوا پرتاب کرد.

پیروزی

پیروزی همان چیزی است که شما هنگام برنده شدن یا به پایان رساندن چیزی احساس می کنید.

وی در پایان سخنان خود جایزه را با پیروزی بالا برد.

انفجار مخروط بستنی

یک روز ، جان به سمت بستنی فروشی دایی رفت. وقتی به پیاده رو رسید ، بوی مخروط بستنی را فهمید و انتظار داشت

مقداری بستنی بخورد.

سام در را باز کرد. عمو جان ماشین فولادی جدیدی داشت. "این چیست؟"

"این یک مخروط ساز است. من آن را از یک جعبه کمک های اولیه ساخته ام. شما آرد را از بشکه برداشته و در این ظرف می گذارید. "عمو جان گفت. "سپس آب و شکر را اینجا اضافه کرده و هم بزنید تا شکر حل شود. بعد ، تیر را می بندید. " دایی جان می خواست ظاهری معمولی پیدا کند اما هیجان زده شد. چند حرکت سریع انجام داد و آن را روشن کرد. یک چپق از دود زد ، و سپس مخروط ها از انتهای دیگر بیرون آمدند.

"آیا استفاده از آن سخت است؟ سام پرسید.

" برعکس. استفاده از آن آسان است. می خواهی امتحان کنی؟ "

سام با احتیاط دستهایش را شست. او تلاش عمدی کرد تا میکروب ها را از خمیر دور نگه دارد. به زودی ، سام اولین مخروط خود را داشت. او در پیروزی لبخند زد!

عمو جان سعی کرد دستگاه را خاموش کند ، اما دستگاه فقط به ساختن مخروط ادامه می داد. سام و عمو جان آنها را روی پیشخوان و سپس روی صندلی ها گذاشتند. طولی نکشید که مخروط ها در سطح زمین پراکنده شدند.

آنها همه چیز را امتحان کردند تا جلوی آن را بگیرند اما متوقف نمی شود! " چه کاری می خواهیم انجام دهیم؟" او گفت.

"لگد بزن!" سام را داد زد. دایی جان پایش را بلند کرد و به ماشین ضربه ای زد. صدای خنده داری ایجاد کرد و منفجر شد. روی هر دوشان خمیر پوشانده شده بود *. دایی جان وقتی دانست سام خوب است ، خندید. او پارچه ای را برای تمیز کردن صورتش پرت کرد و لبخند زد. "من حدس می زنم که اکنون مخروط کافی داریم!"